

## دشمن در خانه: امپریالیسم ایالات متحد در سوریه

پاتریک هیگینز

ترجمه: لاله پاشا

توضیح پراکسیس: در مقاله‌ی حاضر، نگارنده بر مداخله‌ی امپریالیستی ایالات متحد در سوریه متمرکز می‌شود و تلاش می‌کند اهداف سیاسی و سودجویانه‌ی دولت این کشور در این جنگ را تبیین می‌کند. به بیان خود او، هدف نگارنده ارائه‌ی توضیحی برای روشن کردن آن است که ما "اصلاً چرا با امپریالیسم ایالات متحد مخالفیم". او که در این مقاله عمدتاً افکار عمومی ایالات متحد شامل چپ‌گرایان، کنش‌گران اجتماعی و مدنی، فعالان ضد-جنگ و امثالهم را مخاطب خود قرار داده، هشدار تاریخی کارل لیبکنشت در آستانه‌ی جنگ جهانی در ارتباط با امپریالیسم آلمان را یادآوری می‌کند که گفته بود: "دشمن اصلی در خانه است!".

هیگینز می‌کوشد این موضوع را برجسته کند که چرا پرداختن به موضوع سوریه بدون قرارداد آن در یک متن تاریخی معین و در نظر گرفتن آن در نسبتی مستقیم با تحولات جهان عرب و تاریخ کشورهای عربی در مقابله با استعمار و امپریالیسم ره به خطا می‌برد. از این رو، او بر لزوم رجوع به تاریخ مقاومت بین‌المللی علیه امپریالیسم و اجتناب از تمییز کردن وقایع تاریخی تأکید می‌کند، تا به کمک آن فهم دقیق رویدادهای درهم‌تنیده‌ی جاری و اقتضائات مبارزه علیه امپریالیسم در چارچوب‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی میسر شود. در این بررسی، جنگ ویتنام از این نظر که یکی از درخشان‌ترین نقاط تاریخی انترناسیونالیسم ضد-امپریالیستی و اجتناب از منطقه‌گرایی مخاطره‌آمیز بود، و مسأله‌ی فلسطین به‌عنوان گره‌گاه معاصر که مناسبات امپریالیستی در هر سه سطح ملی، منطقه‌ای و فراملی از گذر آن مرئی و قابل ردگیری است، برجسته می‌شوند. هیگینز از این طریق همچنین می‌کوشد تا خواننده طی بررسی جنگ سوریه نقش منحصر به فرد امپریالیسم ایالات متحد را در یک پیوستار تاریخی محک بزند تا به ورطه‌ی رویکرد ضدیت با سنت‌های مبارزاتی ضد-امپریالیستی در غلطد؛ رویکردی که در این دوران نزد بخش‌هایی از چپ‌گرایان نیز رایج شده است. از این نظر، بی‌تردید مشارکت او برای مکان‌یابی سیاست خارجی ایالات متحد در جهان امروز، از جمله در منطقه جنگ‌زده‌ی خاورمیانه، برای مخاطبی بیرون از ایالات متحد به ویژه در خود این منطقه نیز راهگشاست.

پراکسیس

خرداد ۱۳۹۸

”تمام توطئه‌ها دست در دست هم دارند؛

به‌سان امواجی که جدا از هم جلوه می‌کنند،

حال آن که در هم می‌آمیزند.“

لویی آنتوان دو سن ژوست

”اگر امپریالیست‌ها در جایی بی‌نظمی و آشفتگی نیابند، خود آن را ایجاد می‌کنند.“

سی.ال.آر. جیمز، ژاکوبن‌های سیاه

در سال ۱۹۷۱ حوالی اوج‌گرفتن جنگ ایالات متحد با ویتنام، که کشتاری مثال‌زدنی در تاریخ بود، یک گروه فیلم‌ساز رادیکال آرژانتینی و ایتالیایی که خود را کلکتیو سینمای جهان سوم<sup>۱</sup> نامیده بودند، فیلمی منتشر کردند که عنوان تحریک‌آمیزی داشت: «فلسطین، ویتنامی دیگر». عنوان فیلم در همین چند کلمه حرف زیادی برای گفتن دارد، بیانی‌ای مختصر که آبستن طیفی از معانی ممکن است. اصلی‌ترین اشاره‌ای که این عنوان به ذهن متبادر می‌کند این است که هم ویتنام و هم فلسطین محل وقوع خشونت امپریالیستی و همین‌طور مقاومت در برابر آن هستند؛ درکی که نزد چپ جهانی ۱۹۷۱ اصلاً چیزی دور از ذهن یا نادر نبوده است. شکی نیست که انقلابیون فلسطینی آن دوره توجه جدی به ویتنام نشان می‌دادند. آنها هم تاکتیک‌های بی‌رحم نظامی امپریالیسم ایالات‌متحد برای خُرد کردن جنبش انقلابی مردم و هم مقاومت تاریخی مردم ویتنام را بررسی می‌کردند. از این بررسی چه می‌توانستند بیاموزند؟

در سال ۱۹۷۳ زمانی که انقلاب ضد-استعماری ویتنامی‌ها در حال اعلام پیروزی علیه قدرت نظامی برتر ایالات متحد بود، گروهی از روشنفکران انقلابی فلسطینی و عرب میزگردی برای پاسخ به پرسش بالا ترتیب دادند<sup>۲</sup>. گرداننده‌ی این بحث هشتم عیوبی رئیس بخش مطالعات نظامی سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) بود. در این میزگرد، تحسین بشیر، که در آن زمان معاون دبیرکل اتحادیه عرب بود گفت: ”ایالات متحد قصد داشت به‌واسطه‌ی مداخله‌ی خشونت‌آمیز خود علیه انقلاب ویتنام و مردم ویتنام مسأله‌ای را طرح کند و در عمل این کار را انجام داد“. ایالات متحد تلاش کرد این مسأله را طرح کند که ”علم و فن‌آوری مدرن، با بهره‌گیری از کامپیوترها و برنامه‌ریزها، توانایی شکست انسان‌ها را دارد“. بشیر در پاسخ به این گزاره گردن‌فرازان معتقد بود که درس اصلی از جنگ شکست خورده‌ی ایالات متحد در ویتنام این است: ”موفقیت تجربه‌ی

1 Colectivo de Cine del Tercer Mundo

2 [I-Ayoubi, Haytham, et al. "Palestine and Vietnam: A Discussion". Shu'un Filastiniya, 18 June, 1973. Translated by The Palestinian Revolution, 2016.](#)

ویتنامی‌ها بر پایه‌ی موفقیت انسان بر فن‌آوریست". شرکت‌کننده‌ی دیگر این می‌زگرد، د/وود تلحمی از شاخه‌ی مطالعات جهان در مرکز تحقیقات ساف اعلام کرد که ویتنام "غنی‌ترین تجربه‌ایست که میراث انقلابی مدرن در مواجهه با شکل‌های جدیدی از سرکوب به ما ارائه کرد". هر چه باشد، ویتنام جامعه‌ای بود که امپراطوری ایالات‌متحد در صدد نابودیش برآمده بود. این رویداد بسیار شبیه به تلاش نیروهای استعمار بریتانیایی و صهیونیسم برای تکه‌وپاره‌کردن جامعه‌ی فلسطین است، که حتی پیش از وقایع ویرانگر ۱۹۴۸ یعنی زمانی که میلیشیای صهیونیستی ۷۵۰,۰۰۰ فلسطینی را پاکسازی قومیتی کرد و بیرون انداخت، صورت گرفته بود. در اینجا، در ویتنام هم این خود جامعه بود که که نیروهای نابودگر امپریالیستی را بیرون انداخت. این واقعیت که هیچ نسخه‌ای از فیلم فلسطین، ویتنامی دیگر به جا نمانده و این فیلم فراموش شده، با این امر کاملاً هم‌خوان است که چیزهای بسیاری از دوران همبستگی ضد-امپریالیستی، از همان دورانی که این فیلم ساخته شد، از بین رفته یا فراموش شده‌اند. پس از ضد-انقلاب جهانی در دهه‌ی ۸۰ میلادی، آشکار بود که انترناسیونالیسم ضد-امپریالیستی، خصوصاً برای جناح چپ و روشنفکران سابقاً چپ‌گرا، به یادگاری قدیمی از اواخر دهه‌ی ۶۰ و اوایل دهه‌ی ۷۰ میلادی بدل شده است. علاوه‌براین، از دهه‌ی ۸۰ به بعد درباره‌ی کارزار نظامی ایالات‌متحد در ویتنام توافقی حاصل شده بود: این رویداد محصول یک بحران، بدبختی و باتلاقی بود که طی آن برنامه‌ریزان امپریالیستی ایالات‌متحد راه را به خشونت شدید منحرف کردند که خلاف روال معمول تأمین منافع ایالات‌متحد بود. اما با بررسی اهداف کنونی حمله‌ی امپریالیسم ایالات‌متحد، به‌خصوص در جهان عرب، روشن می‌شود که با تمام تفاوت‌های گذشته و اکنون، فعالیت ایالات‌متحد برای نابودی تمامیت جوامع، همانند تلاش ایالات‌متحد در ویتنام، به‌طور کامل در جریان است. فلسطین، این نهضت به‌لحاظ تاریخی محوری جهان عرب، هنوز تحت اشغال است. کشورهای همسایه‌ی فلسطین یعنی عراق، لیبی، یمن و سوریه تکه‌تکه شده‌اند و در مکان‌هایی فروپاشیده‌اند. سپس پیشنهادهاتی برای ایجاد "النکبة" ای دیگر در هر کدام از این کشورها مطرح شده است. "نکت" یا "فاجعه"، نامی است که اعراب به وقایع ۱۹۴۸ در فلسطین اطلاق کرده‌اند. این وقایع به ترتیب شامل تلاش برای نابودی تمام و کمال جامعه‌ی فلسطینی به‌واسطه‌ی تهاجم نظامی صهیونیستی، پاک‌سازی قومیتی و کشتار ساکنان فلسطینی و سپس جایگزینی نام و ساختارهای فیزیکی روستاهای فلسطینی با نمونه‌های اسرائیلی می‌شوند.

سوریه احتمالاً کشوریست که چپ غربی را بیش از هر جای دیگری مبهوت کرده و موجب تشتت آن شده است. سوریه همچنین متأخرترین محل اشغال نظامی مستقیم ایالات‌متحد است. در ۳۱ اکتبر ۲۰۱۷، گزارش شد که سرلشکر جیمز بی. جرارد به‌طور اتفاقی تعداد نیروهای نظامی ایالات‌متحد در سوریه (حدود ۴۰۰۰ نفر) را افشا کرد.<sup>۳</sup> عددی که بسیار بیشتر از عدد اعلام‌شده توسط پنتاگون، یعنی ۵۰۰ نفر، بود. این تشتت آراء در سوریه تنها اهمیت فهم آن را بیشتر می‌کند. اگر ما با امپریالیسم ایالات‌متحد در سوریه سازش کنیم یا با آن کنار بیاییم، قادر نخواهیم بود که با امپریالیسم ایالات‌متحد در هیچ جایی به‌طور معنادار مقابله کنیم. ویران‌سازی سوریه چگونه درون الگوهای تاریخی وسیع‌تر گنجانده می‌شود؟ چگونه جنگ سوریه را در تاریخ امپریالیسم ایالات‌متحد، تاریخ جهان عرب (شامل فلسطین) و تاریخ رابطه‌ی این دو جای‌گذاری می‌کنیم؟

<sup>3</sup> [A top U.S. general just said 4,000 American troops are in Syria. The Pentagon says there are only 500.](#)

تنها با طرح چنین پرسش‌هایی است که می‌توانیم پایه‌های نظری ضروری برای برپایی و تثبیت جنبش‌ها و اتحادیهایی را پیروانیم که برای شکست ماشین جنگ ایالات متحد در سوریه و هر جای دیگر به آنها نیاز داریم.

بنابراین، فهم جاری ما از امپریالیسم ایالات متحد و چگونگی عملکرد امروزی آن در جایی مانند سوریه، نیازمند آن است که به تاریخ رجوع کند و اصلاح شود تا قادر به مواجهه با مقتضیات رویدادهای درهم‌تنیده‌ی جاری باشد. این سخن به این معناست که باید الزامات سیاسی و همین‌طور چرخه‌های انباشت سرمایه در جنگ، که عمیقاً در هم‌تنیده‌اند، را لحاظ کنیم. [بررسی] اهداف سیاسی و شبکه‌های سودِ جنگ، همان تار و پود نیروی بی‌رحم و وحشی غیرقابل‌تصور که بینوایی و فروپاشی اجتماعی را در سراسر جهان حقه می‌کند، نباید تنها ما را به سوی یک استراتژی سیاسی رهنمون کند، بلکه باید یادآور این نکته باشد که اصلاً چرا با امپریالیسم ایالات متحد مخالفیم، و به بخشی از ما که در ایالات متحد زندگی می‌کنیم کمک کنند تا هشدار ماندگار کارل لیبکنشت در آستانه‌ی جنگ جهانی را به‌یاد بیاوریم: «دشمن اصلی در خانه است!»<sup>۴</sup>. البته ما نباید توصیه‌ی جانبی او را فراموش کنیم که گفته بود «همه چیز را یاد بگیر، هیچ چیز را از قلم نینداز!».

## الزامات سیاسی ایالات متحد در سوریه

در ۵ ژانویه ۱۹۵۷ دوايت دی. آیزن‌هاور به‌عنوان رئیس‌جمهور امپراطوری ایالات متحد، کشوری که در پی جنگ جهانی دوم به‌طور فزاینده‌ای بی‌محاباتر می‌شد، خواستار قطعنامه‌ای از کنگره شد. به بیان سلیم یعقوب<sup>۵</sup>، این قطعنامه به آیزن‌هاور این اختیار را می‌داد که «کمک‌های اقتصادی و نظامی و حتی حافظت مستقیم ایالات متحد را بیش‌ازپیش به کشورهای در خاورمیانه اعطا کند که خواهان به رسمیت شناختن تهدید ناشی از کمونیسم بین‌المللی هستند». یک متمم مهم این قطعنامه، که بعضاً با «دکترین آیزن‌هاور» شناخته می‌شود، این بود که «ناسیونالیسم رادیکال عربی رئیس‌جمهور مصر، جمال عبدالناصر، را مهار کند و سیاست «بی‌طرفی مثبت» وی در جنگ جهانی را بی‌اعتبار سازد، سیاستی که به ملت‌های عرب حق بهره‌مندی از روابط سودآور با هر دو بلوک جنگ سرد را اعطا کرده بود». به بیان دیگر، سیاست آیزن‌هاور در جهت تضعیف استقلال ملت‌های عرب بود.

از زمانی که سیاست آیزن‌هاور به‌عنوان امر اساسی سیاست ایالات متحد عملیاتی شد، دولت این کشور پیوندهای سیاسی و اقتصادی را با آن دسته از واحدهای منطقه‌ای بسط داد که حاضر به درهم‌کوبیدن پان‌عربیسم در پژواک‌های ضد-استعماری و ضد-امپریالیستی آن بودند. اولین مورد از چنین واحدهایی حکومت اسرائیل بود، یک مستعمره‌نشین اشغال‌گر اروپایی در قلب جهان عرب، که به بیان حاتم ابودایه<sup>۶</sup>، از سازمان‌دهندگان اجتماعات فلسطینی، به «سگ نگهبان» ایالات متحد علیه مردمان عرب در منطقه بدل شده است. واحد دوم، یا مجموعه واحدهای دوم، پادشاهی‌های عربی بودند که به جنبش‌های ملی‌گرای

4 [Karl Liebknecht, \*The Main Enemy Is At Home!\*, Leaflet, May 1915](#)

5 Salim Yaqub, *Containing Arab Nationalism: The Eisenhower Doctrine and the Middle East*, 2004.

6 [Oppression in the Land of the Free: A Muslim Leader Speaks Out](#)

عرب به دیده‌ی حقارت می‌نگریستند. دلایل بسیاری برای چنین رویکردی میان پادشاهی‌های منطقه وجود داشت که مهمترین آنها گرایش جنبش‌های پان‌عربیسم به جمهوریت رادیکال بود.

زمانی که در سال ۱۹۶۲ جنگی در یمن<sup>۶</sup> بین نیروهای جمهوری خواه و سلطنت طلب در جریان بود، اسرائیل و عربستان سعودی با هدف شکست جمهوری خواهان با یکدیگر همکاری کردند<sup>۷</sup>. در سال ۱۹۶۷، پس از آن که ایالات متحد طی به اصطلاح «جنگ شش روزه» بالقوگی نظامی اسرائیل در تضعیف توانایی‌های نیروهای مستقل و تأثیرگذاری بر آنها را در مناطق نفت‌خیز مشاهده کرد، نقش امروزی خود یعنی بیمه‌کننده‌ی فعالیت‌های اسرائیل را رسمیت بخشید؛ چنانچه بین سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ کمک نظامی ایالات متحد به اسرائیل ۴۵۰ درصد<sup>۸</sup>، یعنی از ۷ میلیون به ۲۵ میلیون دلار، افزایش یافت. در سال ۱۹۷۰ طی دوره‌ای از تاریخ فلسطینی‌ها و اردنی‌ها که به سپتامبر سیاه معروف است، ایالات متحد و اسرائیل به نیابت از شاه حسین اردن<sup>۹</sup> برای درهم‌شکستن انقلابی به رهبری سازمان رهایی‌بخش فلسطین مداخله‌ی نظامی کردند<sup>۱۰</sup>. در دوره‌ی پساجنگ در اردن، دوره‌ای که ارتش اردن نهادهای مدنی و مردمی‌ای را ویران کرد که انقلاب فلسطینی‌ها در دل خرابه‌های اردوگاه‌های پناهندگی ساخته بود، سی.آی.ای. تا جایی پیش رفت که شاه حسین را به‌طور مستقیم حقوق‌بگیر خود کرد<sup>۱۱</sup>. این رخداد همچنین از افزایش دوباره‌ی کمک مالی ایالات متحد به اسرائیل خبر می‌داد که این بار نجومی بود: یعنی تا ۱.۱۵ میلیارد دلار بین سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳.

این روابط به همین منوال گسترش یافتند. اگرچه اتحاد‌های تاکتیکی ایالات متحد در بزنگاه‌های مشخصی با این الگو تفاوت داشت و با این که در رابطه با خط مشی در آسیای غربی اختلاف‌نظرهای تاکتیکی درون امپراطوری ایالات متحد وجود داشته و دارد، این گرایش استراتژیک عام تا لحظه‌ی نگارش این متن صدق می‌کند. حتی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این گرایش به نقطه‌ای رسید که کشورهای عربی که تاریخ مشترکی از ملی‌گرایی عربی و ساختار حکومتی جمهوری دارند (عراق، یمن، لیبی و سوریه) در آتش می‌سوزند و در مقابل پادشاهی‌های ارتجاعی ثابت نسبی داشته و از روابط دوستانه با ایالات متحد منتفع می‌شوند (عربستان سعودی، امارات متحد عربی، اردن و غیره).

هدف سیاسی ایالات متحد در دستیابی به این روابط منطقه‌ای حداقل از یک منظر در انطباق با اهداف قدرت‌های فرانسوی-بریتانیایی است که در سال ۱۹۱۶ بر اساس توافق‌نامه سایکس-پیکو میان جوامع عربی مرکزگشی کردند. به نقل از علی کادری<sup>۱۲</sup>، امپریالیسم ایالات متحد به‌طور تاریخی سعی کرده «عامدانه بین حکومت‌های عربی حائل‌هایی برپا کند». همان‌طور که استدلال کادری نشان می‌دهد این کار از منظر امپریالیسم ایالات متحد و صهیونیسم یک استراتژی منطقی‌ست، زیرا تضعیف استقلال اقتصادی حکومت‌های عرب به تضعیف استقلال سیاسی آنها کمک می‌کند و برعکس. معنای این حرف آن

<sup>۶</sup> از جمله رجوع کنید به این مقاله در همین پرونده: [The Yemen Primer: A History of Violence for Anti-Violence](#)

<sup>۸</sup> [Rivals With Benefits: Israel and Saudi Arabia's Secret History of Cooperation](#)

<sup>۹</sup> [US Aid to Israel: From Handshake to Embrace. Martha Wenger In: 164-165 \(May/June 1990\).](#)

<sup>۱۰</sup> [King Hussein Sought Israeli Help in '70](#)

<sup>۱۱</sup> [Bradley J. Pierson, \*The Power of Presence: Nixon, Israel, and the Black September Crisis\*](#)

<sup>۱۲</sup> [CIA paid millions to Jordan's King Hussein](#)

<sup>۱۳</sup> Ali Kadri, *Arab Development Denied: Dynamics of Accumulation by Wars of Encroachment*, Anthem Press, 2014

است که اگر تاریخ جهان عرب را در طول قرن بیستم و ورود به قرن بیست و یکم مطالعه کنیم، روشن خواهد شد که همزمان با دست‌آورد پیروزی‌های نظامی ایالات متحد و اسرائیل در جنگ‌های متعدد علیه حکومت‌های عربی (در ابتدا ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷، سپس ۱۹۸۲ در لبنان، و متأخرتر در سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ در عراق) قدرت حکومت‌های عربی در حرکت اهرم‌های اقتصادی خود (مثلاً کنترل سرمایه، تجارت، بهره و نرخ مبادله) به سرعت سقوط کرد. پیروزی‌های ایالات متحد و اسرائیل بر حکومت‌های عرب به‌طور همزمان منجر به سلسله عقب‌نشینی‌های سیاسی اعراب شد، به‌خصوص پیرامون مسأله‌ی فلسطین از زمان پیمان کمپ دیوید ۱۹۷۹ تا مذاکرات اسلو در سال ۱۹۹۳.

ایده‌ی پان-عرب را، که ایالات متحد سعی در تضعیف آن داشت، نمی‌توان به ایده‌آل صرف آن، یعنی تشکیل حکومت عربی واحدی (با مفصل‌بندی غالباً سوسیالیستی) فروکاست که از شمال آفریقا طول خاور نزدیک را در برمی‌گرفت و به حوزه‌ی خلیج می‌رسید. ایده‌ی پان-عرب همچنین به‌مثابه‌ی واقعیت زنده‌ای در حوزه‌ی عملی سازمان‌دهی سیاسی از پایین موفق بود. ظرفیت‌های مهم‌ترین احزاب چپ و سوسیالیست عرب از احزاب کمونیستی تا انشعابات جنبش ملی‌گرایان عرب<sup>۱۴</sup> و همین‌طور سازمان‌های خلقی و اتحادیه‌های وابسته به هر حزب— از طریق شکل‌دهی به روابط فرامرزی همواره افزایش یافتند.

همچنین ایده‌ی پان-عرب به‌طور تاریخی در رابطه با ظرفیت‌های نظامی جنبش انقلابی فلسطینی‌ها علیه امپریالیسم و صهیونیسم حائز اهمیت بوده است. طبق گفته‌ی سعد صایل، فرماندهی نظامی گردان‌های انقلاب فلسطین در دوره‌ی جنگ‌های وحشتناک ۱۹۷۵-۱۹۹۰ در لبنان، پیش‌روی‌های استراتژیک تاریخی جنبش فلسطینی‌ها در ژرفای عرب‌بودن آن نهفته است (همان‌طور که مائو در سال ۱۹۶۵ به هیأت نمایندگان ساف در چین گفته بود: ”زمانی که درباره‌ی اسرائیل بحث می‌کنید، باید نقشه‌ی تمام جهان عرب را در نظر بگیرید“<sup>۱۵</sup>). صایل معتقد بود که جنگ‌های منطقه‌ای که در دهه‌ی ۱۹۸۰ در لبنان و همین‌طور جنگ ایران و عراق در جریان بودند، درگیری‌های ”ثانویه“ ای بودند که ”از دل درگیری اصلی با اسرائیل منفک شده بودند“<sup>۱۶</sup>. اسرائیل در لبنان بالقوگی «وضعیت مقابله» را دیده بود و بنابراین سعی کرد ”وجود تنش را در قلمرو لبنان حفظ کند تا بتواند از ایجاد تعادل استراتژیک در منطقه جلوگیری کند“. بنابراین هژمونی نظامی اسرائیل و در امتداد آن هژمونی نظامی ایالات متحد متکی بر تکه‌تکه‌شدن جوامع عرب و همین‌طور ضعف نظامی حکومت‌های عربی بوده است.

با این اوصاف، سوریه، حکومت ملی‌گرای عربی که در قانون اساسی خود آشکارا ضد-صهیونیست بودن خود را اظهار می‌کند، در کجای این تصویر قرار می‌گیرد؟ رابطه‌ی موجود بین جمهوری عرب سوریه و جنبش آزادی‌بخش فلسطین بدون شک مملو از بحث‌ها، رقابت‌های سیاسی و حتی خشونت‌های آشکار است. از میان این خشونت‌های آشکار معروف‌ترین آن دستور رئیس‌جمهور سوریه حافظ اسد در سال ۱۹۷۶ برای مداخله‌ی نظامی علیه ساف در لبنان است. منتقدان فلسطینی دولت سوریه معتقد بودند که دولت سوریه سازمان‌های فلسطینی را تا جایی حمایت می‌کند که تحت کنترل خودش باشند. این اتهام

14 [The Firmest Bonds: Arab Nationalism and the Left](#)

15 [John Cooley, China and the Palestinians](#)

16 “Brigadier-General Saad Sayel to al-Hurriyah: We Are Preparing For the Coming Battle”. Al-Hurriya (Beirut), 15 February 1982.

از دل تاریخی از همپوشانی‌های سنگین سیاسی بین فلسطین و سوریه بیرون آمده است. چهره‌هایی فلسطینی هم بوده‌اند که حمایت خود را از استراتژی مطرح‌شده برای مبارزه‌ی ضد-صهیونیستی توسط دولت سوریه اظهار کرده‌اند. شاید معروف‌ترین چهره در میان‌شان احمد جبرئیل از «جبهه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی کل» باشد (حزب بعث عراق هم شاخه‌ی خود را در ساف داشت؛ الصاعقة). با قبول درستی این اتهامات، هیچ‌کدام از تنش‌های درونی سیاست‌های ملی‌گرای عرب مانع بزرگی برای به تعویق انداختن تصمیمات استراتژیست‌های امریکایی نیستند که معتقدند دولت سوریه با نیروهای ضد-اسرائیلی ارتباط دارد، این مسأله به‌ویژه برای بعد از دوره‌ی دوم بوش صدق می‌کند. زیرا برای یک امپراطوری که به دنبال ایمن‌سازی دارایی‌های نظامی صهیونیستی خود است، مقاومت مادی در هر شکلی در برابر استعمار اسرئیل غیرقابل‌پذیرش خواهد بود.

رهبری سوریه در سال ۲۰۰۶ با ارائه‌ی حمایت نظامی و سیاسی از مقاومت چریکی عرب حزب‌الله علیه اسرئیل به بخشی از وعده‌هایش به سوری‌ها و فلسطینی‌ها جامه‌ی عمل پوشانید. تنها نقل یک تحلیل ایالات متحد از جنگ کفایت می‌کند که همچون مشت‌نمونه‌ی خروار است. این تحلیل به‌دست سرگرد آنتونی. ای. کرش از آکادمی نیروی دریایی ارائه شد که منجر به دست‌به‌دست‌شدن نقطه‌نظری نزد برنامه‌ریزان نظامی شد؛ این که «بسیاری از مخالفان تاکتیک‌های حزب‌الله را تقلید خواهند کرد» و مهم‌تر این که «کمکی که حزب‌الله دریافت کرد، از کشورهایی آمده بود که ایالات متحد ممکن است با آنها در آینده‌ای نزدیک درگیر جنگ شود (یعنی کره‌ی شمالی، ایران، چین و سوریه)». این‌ها بخشی از «فاکتورهای دخیل در موفقیت حزب‌الله و تقلاهای اسرئیل در میدان جنگ بوده‌اند». این تحلیل در اسرئیل، سگ نگهبان ایالات متحد، تأیید و با تمام وجود احساس شده بود. قابل‌توجه‌ترین نمونه در رابطه با عقیده‌ی فوق در «گزارش نهایی»<sup>۱۷</sup> کمیسیون وینوگراد دیده می‌شود که پس از تحقیق و بررسی نشان می‌داد که در سال ۲۰۰۶ چگونه «یک سازمان شبه‌نظامی متشکل از چند هزار نفر [یعنی حزب‌الله] برای چند هفته در برابر قوی‌ترین ارتش خاورمیانه که از برتری کامل هوایی، کمی و فن‌آورانه برخوردار بود، مقاومت کرد».

ایالات متحد از سال ۲۰۱۱ اتحادش با اسرئیل و پادشاهی‌های خلیج، به‌طور عمده عربستان سعودی و قطر، را در سوریه به خدمت گرفت تا خطوط ارتباطی جدید بین جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های مقاومت را از بین ببرند، سازمان‌هایی که محدود به حزب‌الله نبودند. در حقیقت، این که مثلاً سازمان‌های چپ‌گرای فلسطین می‌توانستند کنفرانس‌های علنی حول مسأله استراتژی را پیش از شروع جنگ در دمشق برگزار کنند<sup>۱۸</sup>، نه برای امپریالیست‌های ایالات متحد و نه برای ضد-امپریالیست‌ها موضوعی کوچک نبود که توجه‌شان را جلب نکرده باشد. آن هم در منطقه‌ای که چنین سازمان‌هایی غیرقانونی اعلام می‌شوند و ناچارند که برای فرار و پنهان‌شدن از نظارت پادشاهان مطلقه و اشغال‌گران اسرئیلی بی‌رحم زیرزمینی شوند.

17 [Winograd Committee submits final report](#)

18 [Resistance Organizations Hold Two Conferences in Gaza and Damascus About Inalienable Palestinian Rights, Coinciding with the Annapolis Conference](#)

## سرمایه‌ی ایالات متحد و جنگ علیه سوریه

برای ارائه‌ی بستری [تاریخی] از موضوع مورد بحث، دوباره به تلاش‌های پیشینی امپراطوری ایالات متحد برمی‌گردیم که در راستای تجزیه‌ی جامعه‌ی دیگری در آسیای جنوب شرقی بود: اگر جنگ ایالات متحد علیه ویتنام به بحران مشروعیت در درون خاکش نمی‌انجامید، آیا این جنگ از نظر برنامه‌ریزان ایالات متحد «خبط و خطا» می‌بود؟ این پرسش مهمی است. عقب‌نشینی ایالات متحد از ویتنام قطعاً حاصل یک ناتوانی در تحمیل خواسته‌ی سیاسی خود بر مردم ویتنام بود. سیاست نظامی «زمین سوخته»<sup>۱۹</sup> ایالات متحد بی‌شک با مسأله‌ی غامض بنیادینی مواجه شد که قادر به حل‌وفصلش نبود. هرچه ایالات متحد منابع بیشتری را به جنگ تزریق کرد، سران حکومت این کشور احساس نیاز بیشتری به ماندن در راهی که قدم نهاده بودند می‌کردند تا سرمایه‌گذاری‌های قبلی تلف نشوند. در همین راستا، ایالات متحد هر چه بیشتر در ویتنام ماند و شکست‌های نظامی بیشتری را رقم زد و مقدار سرمایه‌گذاری‌اش بزرگتر شد، تنها خروج اجتناب‌ناپذیر خود را به زمان دیرتری موکول ساخت و شرم حاصل از آن را عمیق‌تر کرد.

هزینه‌های جنگ علیه ویتنام چنان عظیم بود که به گفته‌ی عاطف آ. کابورسی و سلیم منصور، رئیس‌جمهور لیندن جانسون کوشید «با واسطه‌ی مالیات‌بندی غیرمستقیم بر هم‌پیمانان خود از طریق تحمیل جریان ورود نامحدود دلار ایالات متحد به آن کشورها هزینه‌های جنگ را تأمین کند»<sup>۲۰</sup>. ریچارد نیکسون، جانشین جانسون، با کاهش ناگهانی استاندارد طلا این ابتکار عمل را یک قدم جلوتر برد. اما اشاره به این مشکلات امپریالیسم ایالات متحد به این پرسش شبیح‌گونه پاسخ نمی‌دهد که: چرا ایالات متحد، دولت-ملتی پیش‌تاز در نظام سرمایه‌دارانه در بیرون از مرزهای خود قدرت‌ش را به این شکل بروز می‌دهد؟ بدین صورت که به گفته‌ی گابریل کولکو «سیاستی را در پیش می‌گیرد که ویتنام جنوبی را به دریایی از آتش بدل می‌کند، و کل یک ملت را هدف حمله‌ی خود قرار می‌دهد»<sup>۲۱</sup>.

امروزه به این پرسش باید با علم به این قضیه پاسخ داده شود که ایالات متحد تبدیل ملت‌ها به دریای آتش را در تعدادی از کشورهای عربی، هرچند از طریق روش‌های بسیار متفاوت و هرچند در بستر جهانی بسیار متفاوت، به یک شیوه‌ی سیاست‌ورزی بدل کرده است. نه تنها فلسطین «ویتنامی دیگر» است؛ بلکه در این برهه از زمان می‌توانیم بگوییم سوریه هم ویتنامی دیگر است. در سوریه، و قطعاً در همه‌ی ملت‌های عربی که هدف حمله‌ی ایالات متحد قرار گرفتند، تنها جوامع نیستند که تکه‌تکه شده‌اند، بلکه زیرساخت‌های دولتی که به‌طور جدایی‌ناپذیری با بافت آن جوامع درهم‌تنیده‌اند نیز متلاشی شده‌اند. با در نظر گرفتن تناوب بالای این سیاست‌ورزی، لازم است این مسأله را هم لحاظ کنیم که: این ویرانگری تا چه حد

<sup>۱۹</sup> سیاست زمین سوخته یک استراتژی نظامی است که به معنی نابود کردن تمامی منابع در دسترس نیروی دشمن، شامل مجموعه منابع طبیعی، زیرساخت‌ها و تأسیسات اقتصادی، صنعتی و نظامی است. ممکن است این سیاست در مورد نیروی مهاجمی اعمال گردد که در زمین خودی در حال پیشروی است. جنگ ویتنام یکی از نمونه‌های اعمال استراتژی زمین سوخته به‌دست نیروهای نظامی ایالات متحد علیه ویت‌کنگ‌ها بود.

<sup>۲۰</sup> Atif A. Kabursi and Salim Mansur, "From Sykes-Picot Through Bandung to Oslo: Whither the Arab World?", Arab Studies Quarterly 18, no. 4 (1996), 11.

<sup>۲۱</sup> [Gabrielo Kolko, \*The Nature of the Vietnam War\*](#)



درونی تمامیت پروژه‌ی امپریالیستی ایالات متحد است؛ به بیان دیگر آیا مادامی که ایالات متحد یک امپراطوری است، ملت‌های کوچک‌تر و ضعیف‌تری خواهند بود که به خاک سیاه نشانده شوند.

پرسش مشخص‌تر این است که کدام بخش‌های سرمایه‌ی ایالات متحد از جنگ علیه سوریه سود می‌برد؟ هر پاسخی نیازمند بازرسی دقیق ابزاری است که ایالات متحد توسط آنها جنگ را اجرایی کرده است. این امپراطوری به سیاست زمین سوخته و سلاح‌های شیمیایی در حملات هوایی در بخش‌هایی از سوریه متوسل شد. برای مثال سرگرد جاش ژک، «سخنگوی ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحد آمریکا، به شرکت ایر وارز<sup>۲۳</sup> [به معنی جنگ‌های هوایی] و مجله‌ی سیاست خارجی<sup>۲۴</sup> گفت که ۵۲۶۵ زره‌کاو<sup>۲۴</sup> ۳۰ میلی‌متری که حاوی اورانیوم ضعیف‌شده (DU) بودند از پهباد A-10 نیروی هوایی در شانزدهم و بیست‌ودوم نوامبر ۲۰۱۵» به مناطق روستایی شرق سوریه «شلیک شده‌اند»<sup>۲۵</sup>.

اما بخش بزرگی از دلیل سردرگمی تحلیل‌گران سوریه این است که پیش از اشغال نظامی مستقیم، روش اصلی تجاوز نظامی ایالات متحد به واسطه‌ی نیروهای نیابتی انجام می‌شد؛ نیروهایی که مسلح‌سازی آن‌ها به دست سی.آی.ای. و نیز به طور پیمان‌کاری به دست سرویس‌های اطلاعاتی سعودی و قطری صورت می‌گرفت. این تاکتیک جنگی در زرادخانه امپریالیسم ایالات متحد مسبوق به سابقه است، در واقع در تمام جاهایی که سی.آی.ای. باندهای شورشی دست راستی، در مورد سوریه ضد-ملی‌گرایان، را پیدا کرده که خواسته‌اش را بدون برجا گذاشتن هیچ ردپایی عملی کنند، می‌توان این تاکتیک را دید. بر اساس مستندسازی اندرو کاکبرن<sup>۲۶</sup>، رابطه بین سی.آی.ای. و بنیادگرایان فرقه‌ای طی فعالیت‌های مخفی ایالات متحد در افغانستان دهه‌ی ۸۰ میلادی به طور قطعی ثابت شده است. این رابطه چنان قوی بود که تأمین بودجه‌ی مشترک ایالات متحد و عربستان سعودی در دفاتر جذب نیروی جنگجویان شورشی تحت پوشش سازمانی به نام *مکتب الخدمات* در بلوار آتلانتیک بروکلین نگه‌داری می‌شد.

کارزار مشابهی در سوریه شکل گرفت. در دسامبر ۲۰۱۷، بر اساس گزارشات نشریات جریان اصلی ایالات متحد، سازمان تحقیقات جنگ‌افزارها<sup>۲۷</sup> در منازعات گزارشی ۲۰۰ صفحه‌ای از یافته‌هایش را منتشر کرد که نشان می‌داد «ایالات متحد به طور مداوم سلاح‌ها و مهمات ساخته‌شده در اروپا را به سوی نیروهای مخالف در درگیری سوریه روانه کرده است»<sup>۲۸</sup>. در نتیجه‌ی این امر «نیروهای داعش به سرعت میزان قابل‌توجهی از این مصالح را تحت اختیار خود درآوردند». این سلاح‌ها میان تعدادی از سازمان‌های ناخوشایند، دولت اسلامی و در کنارش جبهه‌النصره<sup>۲۹</sup> و گروه نورالدین الزنکی<sup>۳۰</sup>، توزیع شدند.

۲۲ Airwars یک شرکت غیرانتفاعی است که جنگ‌های هوایی بین‌المللی علیه داعش و سایر گروه‌ها در عراق، سوریه و لیبی را دنبال کرده و آرشیو می‌کند.

23 Foreign Policy

24 armor-piercing

25 [CENTCOM confirms use of depleted uranium munitions against Islamic State](#)

26 Andrew Cockburn, *A Special Relationship: The United States is teaming up with Al Qaeda, again*

۲۷ Conflict Armament Research سازمان بازرسی در انگلستان است که تأمین سلاح، مهمات و مصالح نظامی رایج را در مناطقی که درگیر جنگ هستند دنبال کرده و اطلاعات در این باره را بایگانی می‌کند.

28 [Arms supplied by U.S., Saudi ended up with Islamic State](#)

29 [U.S.-trained Syrian rebels gave equipment to Nusra: U.S. military](#)

30 [U.S.-Backed 'Moderate' Rebels Behead a Child Near Aleppo](#)

مقصد این سلاح‌ها نه بر شاخه‌هایی از دولت ایالات متحد که درگیر مسأله بودند پوشیده بود و نه حتی برای بخش‌هایی از رسانه در ایالات متحد راز سربهمهری بود. یک نامه‌ی اطلاعاتی از آژانس اطلاعات دفاعی ایالات متحد در سال ۲۰۱۲ به‌روشنی اظهار می‌کند که «سلفیست‌ها، اخوان‌المسلمین، القاعده‌ی عراق نیروهای اصلی در ایجاد شورش در سوریه هستند»<sup>۳۱</sup>. خود رسانه‌های نظم مستقر امریکایی در چندین مورد سیاست‌های شورشیان را حتی در ۲۰۱۲ به‌صراحت بیان می‌کردند. مثلاً مجله‌ی «فارین پالیسی» از جنگجویان شورشی سوریه پشتیبانی کرد<sup>۳۲</sup>، زیرا طبق گفته‌ی خود این نشریه آنها «اسلام‌گرا» بودند. این مجله در حالی که به‌راحتی داستان ناگفته‌ی فلاکت و سیر فقه‌پرایی تمام یک جامعه را به‌مثابه‌ی موضوعی بی‌اهمیت به کناری پرت می‌کند، چنین توصیه‌ای دارد: «... با این که شورش اسلامی برای مردم سوریه خوشی و تفریح نمی‌آورد، اما برای منافع ایالات متحد سبب خیرهای بزرگی خواهد شد»، مثلاً به ایران ضربه خواهد زد<sup>۳۳</sup>. به‌طور منطقی اگر برنامه‌ریزان ایالات متحد از عواقب سیاست نظامی‌شان در سوریه ناراضی بودند، سیاست‌هایی که حتی ژورنالیست‌ها در ۲۰۱۲ از آن خبر داشتند، می‌توانستند به جای ادامه‌دادن آن سیاست‌ها به مدت ۵ سال دیگر، قدم‌هایی برای جلوگیری از آنها بردارند.

برای آن که چنین کارزاری موفق از کار درآید، ایالات متحد و حکومت‌های متحد آن به دو چیز نیاز دارند: اسلحه و جنگجو. برآوردن نیاز اول صنعت اسلحه‌سازی را تقویت می‌کند. برآوردن نیاز دوم طیفی از پیمان‌کاران خصوصی را تأمین می‌کند که خدمات متنوعی ارائه می‌کنند؛ از پوشاک و آموزش جنگجویان میلیشیای مسلح گرفته تا ساخت پایگاه‌های نظامی. هر دوی این گروه‌ها شاهدهی بر این واقعیت عینی‌اند که از سال ۱۹۴۵ پایگاه صنعتی ارتش ایالات متحد به‌عنوان عنصر ساختاردهنده مرکزی به سرمایه‌ی ایالات متحد خدمت کرده است. رشته عملیات زمین سوخته علیه کره بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ (جنگی که به گفته‌ی کورتیس لومی، رئیس فرماندهی استراتژیک هوایی «۲۰ درصد جمعیت کره‌ی شمالی را کشت»<sup>۳۴</sup>) نقطه‌ی اوجی بود<sup>۳۵</sup> که سازندگان سلاح بر این حکم مهر تأیید زدند که تولید در بخش دفاعی نسبت به تولید برای بازارهای غیرنظامی سودآوری بیشتری دارد. وابستگی سازندگان سلاح به خریده‌های دولت طی جنگ ایالات متحد علیه ویتنام همانند زمان جنگ کره به‌سرعت رشد یافت.

جنگ علیه سوریه همراه با گسترش عظیم صادرات جهانی سلاح -البته به‌مثابه‌ی جزئی ضروری از آن- از سال ۲۰۱۱ گسترش یافت، سالی که ایالات متحد و شرکای منطقه‌ای آن جنگ را کلید زدند. فوریه‌ی امسال [۲۰۱۸] روزنامه‌ی اسرائیلی‌ها-آرتص به نقل از اتاق فکر سوئدی مؤسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم نوشت «صادرات جهانی سلاح از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ رشد ۱۴ درصدی داشته است»<sup>۳۶</sup>. مقاله می‌افزاید: «ایالات متحد با رشد فروش ۲۶ درصدی نسبت به دوره‌ی پنج ساله‌ی قبلی صدرنشینی خود را حفظ کرده است».

31 [DOD and State Release: final-version](#)

32 [Two Cheers for Syrian Islamists](#)

33 این تشویق به جنگ، یا آرزوی مرگ روان‌پریشانه و تهدید آشکار میلیون‌ها نفر توسط مدعیان احترام سیاسی متقابل، را باید به عنوان دردنشانی از فرهنگ امروزی امپریالیسم ایالات متحد درک کرد.

34 [What War With North Korea Looked Like in the 1950s and Why It Matters Now](#)

35 [The U.S. Still Leans on the Military-Industrial Complex](#)

36 [Global Arms Exports Up 14 Percent in Past Five Years, Led by U.S.](#)

جنگ سوریه به‌ویژه این موقعیت را در اختیار ایالات متحد قرار داد که فروش سلاح به سرسپردگان خود در منطقه را گسترش دهد. طبق گفته‌ی رویترز، دولت اوباما به پادشاهی عربستان سعودی "بیش از ۱۱۵ میلیارد دلار سلاح، سایر تجهیزات و آموزش‌های نظامی فروخت که بالاترین مقدار معامله نزد تمام دولت‌های ایالات متحد طی ۷۱ سال اتحاد ایالات متحد و عربستان سعودی بود"<sup>۳۷</sup>. اوباما همچنین به «بسته‌ی نظامی»<sup>۳۸</sup> بی‌سابقه‌ای اسرائیل داد که ارزش آن حداقل ۳۸ میلیارد دلار اسلحه طی قراردادی ۱۰ ساله است. باید یادآوری کنم که هواپیماهای جنگی اسرائیل به مبارزان ارتش سوریه و مقرهای دولتی ادامه می‌دهند. یک نمونه‌ی آن تجاوز به فرودگاه ارتشی مزه در اطراف شهر دمشق در سال ۲۰۱۷ بود. نباید فراموش کنیم که اسرائیل به اشغال غیرقانونی بلندی‌های جولان در سوریه ادامه می‌دهد، کمک پزشکی در اختیار جنگجویان ضد-دولت (که پیش‌تر در سال ۲۰۱۲ در شاخه‌ی سوری القاعده می‌جنگیدند) قرار می‌دهد<sup>۳۹</sup> و حتی آشکارا با توسل به توطئه از جنگ استفاده می‌کند تا بتواند شهرک‌ها را در آن منطقه گسترش دهد<sup>۴۰</sup>.

حملات نیابتی امپریالیستی در بحبوحه‌ی اعتراضات متنوع در بستر داخلی فقر و نابرابری فزاینده<sup>۴۱</sup> کلید خوردند. وضعیت اقتصادی سوریه پیش از جنگ چیزهای بسیاری را درباره‌ی طبیعت امپریالیسم معاصر به‌مثابه‌ی یک نظام جهانی فاش می‌کند و نشان می‌دهد که این امپریالیسم معاصر درون حکومت‌های پسااستعماری در دوره‌های "صلح" چگونه عمل می‌کند، یعنی بلوک ایالات متحد به این دلیل که از طرق دیگر به اهداف دست نیافته به تجاوز نظامی متوسل نشده است. زمانی که سوریه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شریک تجاری بزرگ خود را از دست داد، صندوق بین‌المللی پول و سایر نهادهای مالی قدرتمند کوشیدند سرپرستی ایجاد بازارهای مالی جدید در این کشور را به عهده بگیرند. (نباید فراموش کرد که وقتی فقر در سوریه افزایش یافت، صندوق بین‌المللی پول با رضایت کامل از روند خصوصی‌سازی در سوریه ابراز شگفتی کرد<sup>۴۲</sup>). سود بردن از این روند خصوصی‌سازی و همراهی با آن در این دوره اساس حکومت سوریه بود. یکی از چند نفری که هدف حمله‌ی اعتراضات ۲۰۱۱ بودند رامی مخلوف<sup>۴۳</sup> میلیاردر بزرگ بود که از چند منظر این چرخش [در حکومت سوریه] را در قالب یک شخصیت معین بازنمایی می‌کند. مخلوف در چندین بازار که شامل سرمایه‌گذاری‌ها در ایالات متحد نیز می‌شد، ثروت شخصی عظیمی به چنگ آورد. شخصیتی همچون مخلوف نمونه‌ای از فساد شخصی درون سازوبرگ دولت سوریه است که علاوه بر آن چهره‌ی جنینی نو-استعمارگرایی در سوریه را هم به نمایش می‌گذارد. سم مویو و پاریس پروس این نو-استعمارگرایی را با این مشخصه تعیین می‌کنند که "در مرحله‌ی اول سازوبرگ دولت را به یک خرده‌بورژوازی محافظه‌کار بومی تبدیل می‌کند، و سپس طی دو روند هم‌زمان طبقه‌ی سرمایه‌دار بومی را شکل می‌دهد و کمپرادورسازی (وابسته‌سازی) می‌کند"<sup>۴۴</sup>.

37 [Obama administration arms sales offers to Saudi top \\$115 billion](#)

38 [The U.S. Just Agreed to Give Israel \\$38 Billion in Military Aid](#)

39 [Israel acknowledges it is helping Syrian rebel fighters](#)

40 [War Within a War](#)

41 [Poverty In Syria: 1996-2004](#)

42 [Syrian Arab Republic: IMF Article IV Consultation, Mission's Concluding Statement](#)

43 [Target of Deadly Protests In Syria Has US Investments](#)

44 [Moyo. Yeros. The Two Lefts in Zim](#)

در میان کشورهای که از طریق جنبش‌های ضد-استعماری استقلال به دست آوردند، سوریه تنها کشوری نیست که با این مشکل مواجه است، و مبارزه علیه سرمایه‌ی خصوصی در جامعه‌ی سوری و علیه حزب حاکم بعث بعد از پایان جنگ نیز ادامه خواهد یافت. برای آن دسته از ما که درون حکومت‌های امپریالیستی زندگی می‌کنیم، رابطه‌مان با این مبارزه به‌طور عمده به‌واسطه‌ی رابطه‌ی ما با دولت خودمان تعیین می‌شود. شاید فاکت مربوط به مخلوف روشن‌ترین نمونه برای این واقعیت باشد؛ این که مخلوف از سوی ایالات متحد تحریم شد<sup>۴۵</sup> و از این رو ناچار شد به تمام سرمایه‌گذاری‌های خود در ایالات متحد پایان دهد. این امر نتیجه‌ی بلافصل نابرابری بنیادی در میان ملت‌هاست، و به‌وضوح یادآور این مسأله است که بالاترین قدرت مالی نهایتاً در دل شرکت‌های مالی حمایت‌شده توسط ایالات متحد یا مستقر در این کشور قرار می‌گیرد.

حال اگر به جنگ در سوریه بازگردیم، نتیجه‌ی منطقی «اقتصاد» بر پایه‌ی جنگ که لاجرم آغشته به خون است، اثر اجتماعی چنین وضعیتی خواهد بود. ایالات متحد در نمونه‌های قبلی‌تر، مثل ویتنام، در ابعاد وسیع بمب و فرمالدئیدهای<sup>۴۶</sup> شیمیایی را بر سر جماعت‌های دهقانی ریخت و دهکده‌ها را در شعله‌های بمب‌های آتش‌زا فرو بلعید. در قیاس با ویتنام دهقانی، سوریه‌ی امروز یک دولت پسا-استعماری قدیمی و شهری شده است. این حرف بدین معناست که جنگ ایالات متحد نهادهای دولتی، از ساختمان‌های اداری تا مدارس، را هدف قرار داده و منفجر کرده است که به‌عنوان ظرف‌های بازتولید اجتماعی عمل می‌کنند، مکان‌هایی که نابودی آنها زندگی سوری‌ها را به نحو مضاعفی همجوار حمله‌ی انتحاری<sup>۴۷</sup> و بمب خمپاره‌ای<sup>۴۸</sup> کرده است.

این جنایات چیزی از حمله‌ای همه‌جانبه و سنگین بر سرمایه‌گذاری اجتماعی و ثروت مردم سوریه کم ندارند، چرا که همان‌طور که اخیراً در سال ۲۰۱۳ سازمان همکاری اقتصادی و توسعه اشاره کرده است «بناگاه‌های دولتی که از مدل مالکیت دولتی جماهیر شوروی الهام گرفته‌اند، در تمام بخش‌های اقتصاد سوریه مشغول به کار هستند. این بناگاه‌ها فعالیت‌هایی از قبیل در دست گرفتن صنایع غذایی را هم پوشش می‌دهند که در کشورهای دیگر منطقه در دست فعالان اقتصادی خصوصی‌ست»<sup>۴۹</sup>. این بخش‌ها علاوه‌براین شامل تولید و ساخت وسایل روشنایی، خدمات مخابراتی خطوط ثابت، بانک‌های عمومی و غیره می‌شوند. هم‌زمان و همراه با گسترش بازارهای اسلحه، سرمایه‌ی ایالات متحد به رشد خود ادامه می‌دهد. آخرین گزارش ثروت جهانی<sup>۵۰</sup> که موسسه‌ی تحقیقاتی کردیت سوئیس<sup>۵۱</sup> در سال ۲۰۱۷ منتشر کرده است، نشان می‌دهد که ایالات متحد کشوری‌ست که «سریع‌ترین میزان خلق ثروت از سال ۲۰۱۲»<sup>۵۲</sup> در آنجا رخ داده است. درست در زمانی که سه ثروتمند اول ایالات متحد از

45 [Rami Makhluf Designated for Benefiting from Syrian Corruption](#)

46 defoliant گرد یا مایعی که روی درختان می‌ریزند که درخت برگ‌ریزان کند.

47 [At least 31 people killed after Damascus suicide bombings, reports say](#)

48 [Six people killed in mortar attack at Damascus fair: monitor](#)

49 [State owned Enterprises in the Middle East and North Africa](#)

50 Global Wealth Report

51 Credit Suisse Research Institute

52 [Global Wealth Report 2017: Where Are We Ten Years after the Crisis?](#)

نصف جمعیت این کشور که در پایین هرم توزیع ثروت واقع شده‌اند ثروت بیشتری دارند<sup>۵۳</sup>، این کشور در کسب ثروت جهانی "بی چون و چرا پیشرو است".

می‌توان اهمیت این جزئیات را دست کم گرفت، زیرا این جزئیات نشان می‌دهند که بخش‌هایی از سرمایه‌ی ایالات متحد نه تنها به پایین کشیدن قدرت حاکمه در سوریه وابسته است، بلکه نیازمند ویران کردن دولت سوریه و به باد دادن ثروت آن در ابعاد عظیمی است که همچون فصل جدیدی از غارت خشونت‌آمیز بی‌حد و حصر نمود می‌یابد. البته این جنبه‌ی حریص امپریالیسم ایالات متحد پیش‌تر توسط انقلابیون همان منطقه نظریه‌پردازی شده بود.

در سال ۲۰۰۵ سولا آورادامیس، در جستجوی بسط نظریه‌ای که بتواند ویرانگری ایالات متحد در عراق را توضیح دهد، از مفهوم "امپریالیسم نوین" بهره گرفت، مفهومی که در خود این امر را فرض گرفته که "اقتصاد آمریکایی به بی‌ثباتی بیشتر در خارج از مرزهای خود نیاز دارد تا بتواند سلامت سرمایه‌ی خود در خانه را تأمین کند"<sup>۵۴</sup>. آورادامیس درمی‌یابد که "بسیار پیش‌تر از آن که گفتمان «امپریالیسم نوین» در غرب رواج یابد، روشنفکران فلسطینی در اردوگاه‌های پناهندگی، با بازتاب صرف وضعیت اسفبار وجودی خود، دقیقاً به همین نتیجه رسیده بودند". چرا که این نظریه تقریباً در تمام شماره‌های مجله‌ی الهدف (مجله‌ی رسمی جبهه‌ی مردمی آزادی‌بخش فلسطین) تلویحاً آمده بود که مبارزه علیه صهیونیسم مبارزه برای بازپس‌گیری زمین نیست؛ بلکه مبارزه‌ای علیه هژمونی سرمایه‌دارانه‌ی آمریکایی است که اسرائیل در نقش ژاندارم آن عمل می‌کند. این انقلابیون فلسطینی و عرب بخش‌های ویژه‌ای را به این موضوع اختصاص دادند که تحریکات اسرائیل در ایجاد جنگ‌های منطقه‌ای برای بازیافت و چرخش دلار بسیار حائز اهمیت هستند.

این نظریه از عمل متولد شده و در عمل به کار بسته شده، در محکمه‌ی واقعیت قرار گرفته و توسط آن آزمایش شده، این مشقتی است که هر نظریه‌ی کارآمد باید از آن گذر کند. این کمونیسم اردوگاه‌های پناهندگی است که می‌تواند نظریه‌ای را تولید کند که "به واسطه‌ی گذار از فاضلاب‌های سرباز و سقف‌های حلبی و توانایی انسان‌هایی که زندگی‌های خود را مورد بررسی و واکاوی قرار دهند، پرورش یافته است". به بیان جبهه‌ی مردمی آزادی‌بخش فلسطین، "این که اسرائیل پایگاه امپریالیسم و استعمار بر زمین ماست و برای متوقف کردن جریان انقلاب مورد استفاده قرار می‌گیرد...، فاکتی بدیهی است که نیازی به بحث ندارد". چرا؟ زیرا برای آنها این "صرفاً یک نتیجه‌گیری نظری نبوده است، بلکه انعکاس تجربه‌ی واقعی و بالفعل‌شان در دوره‌ی اشغال سه‌جانبه (بحران سوئز) در سال ۱۹۵۶، در دوران جنگ ۱۹۶۷ و در طول وجود اسرائیل در خاک‌شان است".

آن بخش از ما که در درون این هیولا زندگی می‌کند، وظیفه‌ای انترناسیونالیستی بر دوش دارد تا با بسیج تمام نیروهای ممکن با این شبکه‌های جنگ به نحوی آشتی‌ناپذیر بستیزد، در برابرشان مانع ایجاد کند و در نهایت برای همیشه به آن پایان دهد. در حین این کار باید این امر را به رسمیت بشناسیم که سازش‌های جزئی به سازش‌های کلی منجر خواهند شد. برای روشن‌تر شدن این موضوع می‌توانیم به مسأله‌ی پیمان‌کاران خصوصی نگاهی بیاندازیم. در سال ۲۰۱۶، شرکتی با نام «راهکارهای اطلاعاتی

53 [The 3 Richest Americans Hold More Wealth Than Bottom 50% Of The Country, Study Finds](#)

54 [Iraq's Constitution: the Dream of "New Imperialism"](#), 2005, Soula Avramidis

سیکس ۳»<sup>۵۵</sup> که در مکلین در ویرجینیا ثبت شده است، قراردادی به ارزش ۹،۵۷۸،۹۶۴ دلار از دولت دریافت کرد که کار نامعلومی را در سوریه اجرا کند<sup>۵۶</sup>. بر اساس گزارش مطبوعاتی وزارت دفاع در سال ۲۰۱۵، همین شرکت در گذشته هم از دولت قراردادی گرفته بود که «با مبلغ ۱۳،۹۶۷،۷۲۰ دلار وابسته به قرارداد W56MY-15-C-0004 تمام دوره‌ی حضور نیروهای ایالات متحد در افغانستان را به لحاظ اطلاعاتی پوشش دهد...»<sup>۵۷</sup>. به عمل‌گرایانه‌ترین معنای کلمه، اگر به‌طور فعال یا منفعل امپریالیسم ایالات متحد را در سوریه بپذیریم، نمی‌توانیم در هیچ جای دیگر با آن مخالفت کنیم. برای مخالفت با امپریالیسم ایالات متحد باید با خود سرمایه‌داری مخالفت کنیم. در مقابل، موفقیت‌های امپریالیسم ایالات متحد در سوریه سوددهی سرمایه را تقویت خواهد کرد و بنابراین ظرفیت‌های امپریالیسم ایالات متحد را در جاهای دیگر افزایش خواهد داد، از هندوراس<sup>۵۸</sup> و کامبوج<sup>۵۹</sup> تا نیجریه<sup>۶۰</sup> و فیلیپین<sup>۶۱</sup> و فراتر از آن.

### «اینجا اورشلیم است»

در سپتامبر ۲۰۱۷، حسن نصرالله، دبیر کل حزب‌الله، پیروزی ارتش سوریه و متحدانش را اعلام کرد. وی گفت «ما در این جنگ پیروز شدیم»، و «پروژه‌ی» ایالات متحد-اسرائیل-عربستان در سوریه شکست خورد. در لحظه‌ای استثنایی، خبرگزاری‌های جریان اصلی ایالات متحد با نصرالله موافقت کردند. سرخط مجله‌ی نیوزویک یک ماه بعد این بود: «چگونه ایالات متحد جنگ در سوریه را به روسیه و ایران باخت؟»<sup>۶۲</sup>. وفاقی حاصل شد: ایالات متحد جنگ در سوریه را به واسطه‌ی عدم موفقیت در سرنگونی دولت سوریه باخته است. حتی اگر این مسأله حقیقت داشته باشد که ایالات متحد در دستیابی به اهداف حداکثری‌اش شکست خورده است، اما هنوز حدود ۴۰۰۰ نیروی آمریکایی در سوریه باقی مانده‌اند که در پایگاه‌هایی پراکنده در شمال سوریه مستقر شده‌اند<sup>۶۳</sup>. در سپتامبر ۲۰۱۷، سفیر دونالد ترامپ در سازمان ملل، نیکی هیلی در صحن جهانی تکرار کرد که مادامی که بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، در قدرت باشد، ایالات متحد «راضی» نخواهد بود<sup>۶۴</sup>. در آن زمان روشن بود که ترامپ برای ادامه‌ی جنگ برنامه‌هایی دارد؛ و همان‌طور که بعدتر معلوم شد، قصد گسترش دامنه‌ی جنگ را داشت.

پس از اعلام ترامپ مبنی بر جابه‌جایی سفارت این کشور از تل‌آویو به اورشلیم (شهری که او هم‌زمان به عنوان پایتخت جدایی‌ناپذیر اسرائیل اعلام کرد)، مانورهای گسترده در منطقه بلافاصله آغاز شد و تلاش‌هایی برای تحکیم دوباره‌ی روابط

55 Six 3 Intelligence Solutions Inc.

56 [Spies-for-Hire Now at War in Syria](#)

57 [Contracts for July 1, 2015](#)

58 [Hondurans accuse US of election meddling](#)

59 [Emirates Secretly Sends Colombian Mercenaries to Yemen Fight](#)

60 [US special forces 'fought Niger ambush alone after local troops fled'](#)

61 [Philippines says U.S. military to upgrade bases, defense deal intact](#)

62 [How the U.S. Lost the War in Syria to Russia and Iran](#)

63 [American Military Positions In Northern Syria Leaked By Turkey Over Kurdish Support](#)

64 [US won't be satisfied unless Syria's Assad leaves power: US official](#)

منطقه‌ای ایالات متحد با اسرائیل و عربستان، که به ترتیب منابع ایدئولوژی‌های انحصارگرای صیہونیسم و وهابیسیم هستند، صورت گرفت. هر دوی این دولت‌ها برای این به خدمت گرفته شده‌اند که توجه منطقه‌ای را به جنگ با دشمن مشترک‌شان، جمهوری اسلامی ایران، معطوف کنند. بر اساس صلاح‌دید ترامپ، رابطه‌ی قدیمی اسرائیل و عربستان سعودی به شکلی به صحن عمومی ورود کرد که در چشمان خلق‌های عرب بسیار خفت‌بار بود؛ شاهزاده عربی محمد بن‌سلیمان به‌طور علنی با چهره‌ای امریکایی پیمان اتحاد می‌بندد که در عمل قصد دارد شهر اورشلیم، که اکثر ساکنانش عرب هستند و همیشه یک شهر فلسطینی بوده است، را به استعمار کامل درآورد و عرب‌زدایی پایانی را انجام دهد.

ترامپ، این مرتجع‌خشن، طی یک حرکت نقاب‌احترامی که رئیس‌جمهور پیشین باراک اوباما ماهرانه بر چهره‌ی ایالات متحد کشیده بود را پاره کرد. در طی این سقوط آزاد، ترامپ درست در لحظه‌ی از هم دریدن خیال واهی به‌اصطلاح «فرایند صلح» که مردم فلسطین به‌واسطه‌ی آن به صورت نظام‌مند غارت می‌شدند، به مردمان آزاداندیش جهان هدیه‌ی بالقوه‌ی پریمیایی را پیشکش کرد: آشکارسازی همکاری اسرائیل-سعودی که پیش‌تر به‌طور مخفیانه در سوریه در جریان بود؛ چشمان طبقات مردم عرب را دوباره متوجه فلسطین اشغالی کرد و آرمان فلسطین را در قلب محرومان جهان دوباره جای داد؛ و نقطه‌ی وحدتی غیر-فرقه‌گرایانه در جهان عرب به دست داد و در این مسیر سال‌ها کار پروپاگاندا برای استفاده از فرقه‌گرایی در جهت تکه‌تکه‌کردن اتحاد حول فلسطین را به باد داد. این مهم‌ترین هدیه بود. زمانی که راه‌پیمایی‌های اعتراضی در جهان عرب شتاب می‌گیرند و ایالات متحد منشا خشم آنهاست، ما باید در شمال امریکا این معما را حل کنیم که چگونه لحظه را دریابیم و آن بخشی از تلاش برای شکست امپریالیسم ایالات متحد در جهان عرب که بر دوش ماست را به انجام رسانیم.

شاید یافتن ائتلاف‌های ضروری و قوی‌تر کردن آنها علیه ماشین جنگ ایالات متحد در زمانه‌ی بالاگرفتن درگیری‌ها درون هسته‌ی امپریالیستی طاقت‌فرسا و صعب به نظر برسد. با این حال، این امر در گذر زمان روشن‌تر شده است که حکمرانی ترامپ متزلزل‌تر از آن چیزی است که لحن تهاجمی‌اش نشان می‌دهد، و در واقعیت حکمرانی وی، یقیناً در مورد مسأله‌ی جنگ، از ضعف‌ها و تضادهای ذاتی [نظام] آکنده است. هر چه باشد زمانی که اوباما و سپس وزیر امور خارجه جان کری درباره‌ی امکان حمله‌ی نظامی به سوریه در سپتامبر ۲۰۱۳ سروصدا کردند، نظرسنجی گالوپ نشان داد که «پشتیبانی امریکایی‌ها از فعالیت نظامی ایالات متحد علیه دولت سوریه ... کمترین میزان حمایت برای هر مداخله‌ی دیگری بوده است که گالوپ طی ۲۰ سال اخیر درباره‌شان از مردم نظرسنجی کرده بود»<sup>۶۵</sup>. نظرسنجی نشان داد که اکثریت امریکایی‌ها یعنی ۵۱ درصد مخالف فعالیت نظامی علیه دولت سوریه بوده‌اند، در حالی که ۱۳ درصد در این باره اطمینان نداشتند و تنها ۳۶ درصد از مشارکت‌کنندگان در این نظرسنجی موافق بودند.

این تمایل را می‌توان تا خود ترامپ بسط داد. ترامپ طی کارزار انتخاباتی خود در برابر حمایت تام و تمام هیلاری کلینتون از امپریالیسم لیبرال موضع‌گیری کرد. این کلینتون بود که با اتکا به قدرت جت‌های بمب‌افکن ایالات متحد در وبسایت کارزار انتخاباتی‌اش وعده‌ی ایجاد مناطق پرواز ممنوع را داده بود تا به این طریق «اهرم و تکانه‌ای برای راهکار سیاسی حذف

65 [U.S. Support for Action in Syria Is Low vs. Past Conflicts](#)

اسد...<sup>۶۶</sup> تامین کند. دوگلاس ال. کریئر از دانشگاه بوستون و فرانسیس اکس. شین از مدرسه حقوق مینسوتا اخیراً تحقیقی را منتشر کرده‌اند که می‌گوید "رابطه‌ی واضح و معناداری میان تعداد قربانیان ارتشی هر یک از گروه‌های اجتماعی و پشتیبانی آنها از ترامپ وجود دارد"<sup>۶۷</sup>. این تحقیق همچنین نشان می‌دهد "هسته‌ی اصلی پیروزی ترامپ در توانایی او برای برگرداندن سه ایالت همیشه آبی [دموکرات] بود: پنسیلوانیا، میشیگان و ویسکانسین". این ایالات از لحاظ مرگ در ارتش "در عراق و افغانستان میزان مرگ و میری را تجربه کردند که به لحاظ توزیع مرگ نظامی در کل کشور آن‌ها را در حد وسط قرار می‌داد". این نکته را باید اضافه کنم که تحقیق کریئر و شین آن بخش از آمریکایی‌هایی که از جنگ خسته بودند و از رأی‌دادن پرهیز کردند را به حساب نمی‌آورد. در حالی که ترامپ جنگ طبقاتی عمده‌ای را به نفع ثروتمندان به پیش می‌برد<sup>۶۸</sup>، تشویق به ستیز نظامی او و امپریالیسم ایالات متحد را به طور بالقوه در مضیقه‌ای دوجانبه قرار خواهد داد. ترامپ می‌تواند نیروهای ارتش را روانه‌ی نبرد کند و احتمالاً حمایت داخلی را از دست بدهد، یا این که شیوه‌ی کار او با ما را ادامه دهد و با رساندن سلاح‌های جنگی به شورشیان نیابتی از امکان ندامت برای مرگ سربازان امریکایی تبری جوید؛ البته باید این امر را بپذیرد که این شورشیان تنها قادرند موفقیت‌های جنگی را همچون نمونه‌ی سوریه به نحو ناکامل و نه تمام و کمال محقق کنند.

این پرسش هم‌چنان پابرجاست که در چنین موقعیتی چه بخشی از گروه‌های اجتماعی را می‌توان بسیج کرد. در این جبهه هم‌اکنون نیز همبستگی رو به رشد و جدی بین فلسطینی‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش سیاهان وجود دارد<sup>۶۹</sup> که بر زیرساخت و ارتباطات شکل‌گرفته در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی ساخته شده است. هر تلاشی که قصد احیای مجدد جنبش‌های ضد-جنگ را دارد، باید جنبش‌های دیگر را در تقاطعی ملاقات کند و خود را به طریقی با آنها مفضل‌بندی کند که به نیازهای استراتژیک آنها پاسخ دهد و هم‌زمان به گسترش تحلیل آنها از دشمن امپریالیست پیش رویشان یاری رساند. اگر این کار بتواند با موفقیت به اجرا درآید، ما نیروی قابل‌اعتمادی خواهیم داشت که قادر است طیف وسیعی از تاکتیک‌های مقابله علیه مقرهای [ترتیب‌دهندگان] جنگ جهانی را به کار بندد، که بسیار شبیه به روشی است که جنبش آزادی‌بخش سیاهان چند نسل پیش‌تر با جنبش صلح علیه جنگ ویتنام در پیش گرفت و سنت ضد-امپریالیستی انقلابی ارزشمندی را در اختیار ما گذاشت که نشان داد داشتن نیرویی درون ایالات متحد که به طور بنیادی علیه ایالات متحد باشد، بسیار حائز اهمیت است. پیش به سوی خلق ویتنامی دیگر.

منبع: [www.viewpointmag.com](http://www.viewpointmag.com)

پراکسیس

خرداد ۱۳۹۸

[www.PRAXIES.org](http://www.PRAXIES.org)

66 [Hillary Clinton will reset Syria policy against 'murderous' Assad regime](#)

67 [Battlefield Casualties and Ballot Box Defeat: Did the Bush-Obama Wars Cost Clinton the White House?](#)

68 [Kali Akuno: Tax Bill is One of Greatest Transfers of Wealth from Working Class to Rich in History](#)

69 [Palestinians salute the Movement for Black Lives emphasizing common struggle against racial oppression](#)